

دفتر اول از جلد هفتم
از مجموعه تاریخ کمبریج



تاریخ ایران

دوره افشار، زند و قاجار



مؤلفین

پتراوری، گاوین همبلی، چارلز ملوین و...

ترجمه مرتضی ثاقب فر

۹۳ منازعه بر سر برتری در غرب ایران (۱۱۴۲ - ۱۱۳۰)

۱۰۵ تحکیم مرکز (۱۱۴۵ - ۱۱۴۲)

۱۱۱ مناطق مرکزگریز (۱۱۵۶ - ۱۱۳۷)

۱۱۵ خلیج فارس

۱۲۰ جنگ با امپراتوری عثمانی (۱۱۵۸ - ۱۲۵۳)

۱۲۳ جانشینان کریم خان (۱۱۷۴ - ۱۱۵۸)

۱۲۶ حکومت و جامعه در زمان زندیه

فصل سوم:

قاجاریان

۱۳۷ نوشته گاوین همبلی

۱۳۹ برآمدن قاجارها

۱۴۵ پیشینه‌ی محمدحسن قاجار

۱۵۲ آقامحمدخان قاجار: تحکیم قدرت (۱۱۶۸ - ۱۱۵۸)

۱۶۱ مبارزه با لطفعلی خان زند

۱۶۷ توسعه به سوی گرجستان و خراسان

۱۷۳ ماه‌های آخر

فصل چهارم:

ایران در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار

۱۸۸ نوشته گاوین همبلی

فصل پنجم:

ایران در دوره آخرین شاهان قاجار (۱۹۲۲ - ۱۸۴۸)

۲۲۳ نوشته نیکی کدی، استاد تاریخ دانشگاه کالیفرنیا، لس آنجلس و مهرداد امانت

۲۲۳ نظام سیاسی قاجارها

۲۳۲ تاریخ سیاسی اواخر دوره قاجار

۲۴۵ اعتراض و انقلاب (۱۲۶۹ - ۱۲۹۳)

بخش دوم: روابط سیاسی ایران

۲۷۱ فصل ششم:

۲۷۳ روابط ایران با امپراتوری عثمانی در سده‌های ۱۸ و ۱۹

نوشته استنفور شاو، استاد زبان ترکی و تاریخ خاور نزدیک در دانشگاه کالیفرنیا و لس آنجلس

فصل هفتم:

روابط ایران با روسیه تا سال ۱۹۲۱

۲۹۴ نوشته ف. کاظم‌زاده استاد تاریخ در دانشگاه ییل

فصل هشتم:

روابط ایران با شرکت‌های بازرگانی اروپایی تا ۱۷۹۸

۳۳۸ نوشته رزگریوز، استاد تاریخ در دانشگاه کانزاس

فصل نهم:

روابط ایران با بریتانیای کبیر و هندوستان بریتانیا (۱۹۲۱ - ۱۷۹۸)

۳۶۶ نوشته رزگریوز، استاد تاریخ در دانشگاه کانزاس

بخش سوم: تحولات اقتصادی و اجتماعی

فصل دهم:

زمین‌داری و درآمد ارضی و اداره امور مالی در سده نوزدهم

۳۳۳ نوشته آ.ک. س. لمبتون، استاد ممتاز زبان فارسی در دانشگاه لندن

فصل یازدهم:

رخنه اقتصادی اروپا (۱۹۲۱ - ۱۸۷۲)

۵۱۱ نوشته چارلز عیسوی، استاد مطالعات خاور نزدیک دانشگاه پرینستون

۴۹۴

بازرگانی

۵۰۳

اداره امور مالی، سرمایه‌گذاری خارجی و امتیازها

۵۰۶

تولید صنعتی، بهره‌برداری از معادن و صنعت نفت

فصل دوازدهم:

۵۱۱

سازمان اجتماعی ایلات و عشایر در سده‌های (۱۸ و ۱۹)

نوشته ریچرد تاپر، دانشیار انسان‌شناسی در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن

فصل سیزدهم:

۵۵۳

شهر سنتی ایران در دوره قاجار

نوشته گاوین همبلی

۵۵۳

ساختار شهرها و زندگی شهری

پیشگفتار



این جلد به آن بخشی از تاریخ می‌پردازد که دوره میان ۱۷۲۲ تا ۱۹۷۹ میلادی (۱۱۰۱ تا ۱۳۵۷ هجری خورشیدی) را در بر می‌گیرد، یعنی با سقوط دودمان صفوی پس از دو قرن حکومت آغاز می‌شود و با سرنگونی دودمان پهلوی پس از ۵۳ سال حکومت پایان می‌پذیرد. آسیب‌پذیری موقعیت جغرافیای سیاسی ایران از هنگام حمله افغان‌ها به این کشور و تسخیر اصفهان پایتخت صفویان در ۱۷۲۲ (۱۱۰۱) و پیامدهای بعدی آن آشکار شد^۱. سپس بارها امپراتوری عثمانی از غرب و روسیه از شمال به ایران یورش آوردند. از نظر بعضی‌ها پس از وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷ تهاجم مشابهی به ایران اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. چنان‌که همان نیز شد و عراق در ۱۳۵۹ به این کشور حمله کرد. سده‌های هجدهم تا بیستم که این کتاب با آنها آغاز و پایان می‌گیرد، نمونه بارز فجایعی هستند که بارها در تاریخ ایران تکرار شده است، یعنی گاه دوره حکومت‌های نیرومند و بزرگ و نسبتاً با ثبات و گاه در گذشته دوره‌هایی از حکومت‌های خودمختار منطقه‌ای و یا مانند امروز جناح‌بندی‌ها و تفرقه‌جویی‌هایی که دولت را تضعیف و تقسیم کرده و باعث بروز بی‌ثباتی و بی‌اطمینانی زیاد شده است.

۱. این آسیب‌پذیری در سراسر تاریخ ایران وجود داشته به این دلیل ساده که جغرافیای سیاسی ایران همیشه همین بوده و مجلدات پیشین همین تاریخ کمبریج که نمایانگر بزرگترین تهاجمات تاریخ (اسکندر، هون‌ها، اعراب، ترکان، مغولان، تاتارها و...) به این کشور است خود مؤید این واقعیت است - م.

دوره‌های خودمختاری منطقه‌ای غالباً مصادف بوده است با فعالیت‌های هنری و ادبی بیشتر و برجسته‌تر. در این دوره‌ها شاعران و رویدادنگاران کوشیده‌اند سنت‌های فرهنگی را زنده نگهدارند و آن را از دستبرد شاهنشاهی‌هایی که نظر چندان خوشی نسبت به آزادی هنری نداشته‌اند رهایی بخشند. این نکته ظاهراً امری متناقض می‌نماید. حکومت باثبات و متمرکز در ایران که بر مناطقی که هر یک سنت‌های فرهنگی خود را داشته‌اند چیره می‌شده، به خاطر حفظ یگانگی و یکپارچگی به سرکوب دست می‌یازیده است. هنگامی که حکومت بزرگ و نیرومند مرکزی جای خود را به فرمانروایان منطقه‌ای رقیب یکدیگر می‌سپرده - چنان که این فاجعه بارها در تاریخ ایران تکرار شده - این مناطق تا اندازه‌ای از صلح و آرامش برخوردار می‌شدند و آن‌گاه هنرها و فنون و صنایع احیا می‌گشتند. حمایت از هنرمندان تبدیل به یکی از ویژگی‌های دربارهای رقیب شده بود. در عین حال، رنج‌های ملتی که هیچ‌گاه نسبت به هویت فرهنگی کلی و فراگیر خود ناآگاه نبوده، به ویژه فرهنگی که در زبانی مشترک و بسیار غنی با توانایی فوق‌العاده زیبا از لحاظ بیان پاس داشته شده است، در اندوه و دریغ شعرا و ادیبان در طی دوره‌های فترت و آرامش و در فاصله میان آشوب‌های ناشی از جنگ‌های خانمان‌سوز و تهدید تهاجم خارجی بازتاب یافته است. این شرایط مادی فوق‌العاده نامطلوب باعث رشد شعری شد که در آن اندرز معنوی با درک رنج و بدبختی انسانی درهم آمیخته است. گونه این انسان‌گرایی معنوی زاینده تجربیات و هشتناک باعث می‌شد که مردم ایران به‌رغم تحقیرها و بی‌حرمتی‌ها و ستم‌ها و درنده‌خویی‌هایی که از سر گذرانده بودند، معنویت و شأن انسانی خود را از یاد نبردند.

در پی ضربه شدید ناشی از فروپاشی حکومت صفوی، جنگ‌های نابخردانه و پرهزینه نادرشاه فرا رسید که در واقع لشکرکشی‌های او به خارج تا حدی معلول فقر داخلی بود. این که نادر نتوانست مدتی طولانی وحدت دوباره ایران را که برقرار کرده بود پایدار نگه دارد و هنوز چیزی نگذشته کشور را بدتر از آن چیزی که تحویل گرفته بود برجا گذاشت، برنومیدی‌ها افزود. چگونه می‌توان امیدهای بر باد رفته‌ای را سنجید که با مهربانی و نرم‌خویی نامرسوم حکومت کوتاه مدت کریم‌خان زند، آن هم فقط بر کمی بیش از یک چهارم کشور، پدید آمدند و سپس به تندی ناپدید شدند. با این حال سلطه بعدی دودمان قاجار بر کل کشور به‌رغم ستم‌ها و درنده‌خویی‌های آن، در مقایسه با آن چه قبلاً در ایران گذشته بود ثبات ناخوشایندی نبود.

با این همه، این ثبات و استقرار دلسردی و سرخوردگی را نیز به همراه داشت. در

زمان دومین شاه قاجار سرزمین‌هایی که صفویان به قلمرو ایران افزوده بودند از دست رفت و به جنگ روس‌ها افتاد. شاهان سوم و چهارم نیز ادعاهای ایران بر هرات را بی‌نتیجه دنبال کردند و سرانجام ناچار شدند از آن چشم‌پوشند. کشور خودسرانه و بی‌حساب و کتاب اداره می‌شد و فساد امری فراگیر و رایج بود، و در نتیجه از مشکلات و مصائب مردم کاسته نشد. بر مداخلات انگلیس و روسیه (در امور داخلی) ایران پیوسته افزوده می‌شد. هر دو قدرت استعماری چنان بر ادامه مداخلات خود - و هر یک به سود خویش - اصرار داشتند که سرانجام تمامیت ارضی ایران را به خطر انداختند.^۱ فقط وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه، خودداری از ایران از پذیرش طرح‌های لرد کرزن که در واقع می‌خواست ایران را تحت‌الحمایه بریتانیا سازد^۲، و ظهور پیشوایی نیرومند در قالب رضاشاه باعث شد که ایران هویت مستقل خود را فراتر از حفظ زبان فارسی یا علامت شیر و خورشید روی پرچمش به عنوان واقعیتی ملموس بازیابد.

با این حال قاجارها امکان دادند که سنت‌های نیک و بد ایران ادامه یابد، و خطای محمدرضا شاه را مرتکب نشدند که اجازه دهند نفوذ فرهنگ بیگانه چنان این سنت‌ها را به مخاطره بیفکند تا سرانجام مردم برای دفاع از آنها به پا خیزند. در ۱۳۵۷ مردم می‌خواستند به همان هنجارها و ارزش‌هایی بازگردند که می‌فهمیدند در حالی که ارزش‌ها و هنجارهای وارداتی جز آشفته کردن ارزش‌های پیشین ایشان برایشان سودی نداشت. در دوره قاجاریه سلطه غرب بر ایران گرچه مرزهای کشور را به صورت منصفانه و واقع‌بینانه (!!) - و البته به نظر عده‌ای غیرمنصفانه - در آورد، اما ایرانیان را برانگیخت تا به جای مقاومت در برابر فناوری و شیوه‌های برتر غرب خواهان فراگرفتن آنها شوند. منتهی از دوره قاجار آن اندازه از فرهنگ کهن باقی ماند تا بتواند بدایع و نوآوری‌های غربی را درخود بگنجانند و با خود سازگار سازد، و کاتالیزوری برای تجدید حیات فکری و ادبی شود که بارزترین جلوه آن جنبش مشروطیت در نخستین دهه قرن بیستم بود. پادشاهی رضاشاه نیز نشان داد که حتی تجدید خودکامگی را می‌توان با وجود پژوهندگان و دانشمندان و نویسندگانی تسکین داد که با استفاده از فنون غربی در راه هدفی نیکو، توجه خود را بر میراث غنی هنری کشور خویش

۱. اشاره به قرارداد ۱۹۰۷ (۱۲۸۶) روس و انگلیس و تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ میان خود، آن هم فقط یک سال پس از پیروزی انقلاب مشروطه - م.

۲. اشاره به قرارداد ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) میان ایران و بریتانیا که با دادن رشوه‌های کلان به نخست‌وزیر و وزیر خارجه وقت و چند تن دیگر نزدیک بود به تصویب برسد، ولی با مقاومت مجلس و کودتای رضاخان به شکست انجامید - م.